

خوانده‌شده برای رنج و زحمت و وجد و شادی: تا هدف از زحمات مسیح را به انجام رسانیم

کولسیان ۱: ۲۴-۲۹

الان، از زحمتهای خود در راه شما شادی می‌کنم و نقصهای زحمات مسیح را در بدن خود به کمال می‌رسانم، برای بدن او که کلیسا است، که من خادم آن گشته‌ام، بر حسب نظارت خدا که به من برای شما سپرده شد تا کلام خدا را به کمال رسانم، یعنی آن سَرّی که از دهرها و قرنهای مخفی داشته شده بود، لیکن، الحال، به مقدسان او مکشوف گردید که خدا اراده نمود تا بشناساند که چیست دولت جلال این سَرّ در میان امتهای، که آن مسیح در شما و امید جلال است و ما او را اعلان می‌نمایم، در حالتی که هر شخص را تنبیه می‌کنیم و هر کس را به هر حکمت تعلیم می‌دهیم تا هر کس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازیم و برای این نیز محنت می‌کشم و مجاهده می‌نمایم، به حسب عمل او که در من به قوت عمل می‌کند.

اکنون، می‌خواهیم بر آیه ۲۴ تأمل نماییم که می‌فرماید پولس «نقصهای زحمات مسیح را به کمال می‌رساند.» چطور ممکن است در زحمات مسیح نقصی وجود داشته باشد؟ آیا رنج و مرگ او کاملاً برای ما کافی و بسنده نبود؟ پس منظور پولس در آیه ۲۴ چیست و این آیه چگونه در مورد ما کاربرد دارد؟

چکیده این آیات

برای اینکه آیه ۲۴ را به درستی بررسی نماییم لازم است بقیه آیات را نیز از نظر بگذرانیم. بررسی خود را از آیه ۲۹ آغاز می‌کنیم، سپس به عقب بازمی‌گردیم و چکیده‌ای از آنچه پولس در این آیات مطرح نموده است بررسی می‌نماییم.

آیه ۲۹: پولس می‌گوید رنج و زحمتش دلیل دارد و تلاش و تکاپو و محنتی که به این منظور متحمل می‌شود صرفاً به قوت خودش نیست، بلکه قدرت مسیح است که به توانمندی در او عمل می‌کند.

آیه ۲۸ هدفی را که پولس به خاطرش زحمت می‌کشد شرح می‌دهد. آن هدف این است که هر کس را «کامل در مسیح» حاضر سازد. پولس این مهم را با اعلام نمودن مسیح و با تذکر و نصیحت و تعلیم به ایشان به‌جا می‌آورد. این زحمت بی‌وقفه پولس است که قوتش را از مسیح می‌گیرد.

آیات ۲۶-۲۷ به شکلی واضح‌تر به آنچه پولس اعلام می‌کند و تعلیم می‌دهد اشاره می‌نماید. این اعلام و تعلیم، در آیه ۲۶، «سَرّ» نامیده می‌شود، نه از آن جهت که قابل درک نیست، بلکه چون طی اعصار مخفی بوده و حال به مقدسان مکشوف گشته است. سپس در آیه ۲۷ دولت جلال این سَرّ شرح داده می‌شود که همانا «مسیح در شما [غیر یهودیان] و امید جلال» است. آنچه در اعصار گذشته کاملاً مکشوف نبود این بود که آن ماسیح یهود، آن مسیح موعود، در واقع برای امتهای غیر یهودی نیز قابل دسترسی است و در غیر یهودیان نیز ساکن خواهد شد و به واقع در آنها زیست می‌نماید و آن وعده‌ای که به ابراهیم داده شد و امید جلال در ملکوت خدا به همراه سایر مقدسان از آن ایشان نیز خواهد بود.

حال، آن سَرّ مکشوف گشته است و پولس در هر کجا مسیح را اعلام می‌کند و تعلیم می‌دهد که ساکن شدن مسیح موعود و امید جلال خدا متعلق به همه کسانی است که به مسیح اعتماد می‌کنند و به معنای واقعی به جلال خدا امیدوارند (۱: ۴، ۲۳).

آیه ۲۵ به روشنی می‌فرماید که این اعلام نمودن مسیح تحقق آن مأموریتی است که خدا به پولس سپرده بود تا کلام خدا را بشارت دهد. او خادم کلیسا و پیشکار خدا بود و این مسوولیت را به عهده داشت که کلام خدا را به امتهای اعلام نماید، امید جلال را به آنها ارزانی دارد و

ایشان را به ایمان فرا خواند. از این رو، با گرد آوردن برگزیدگان خدا از میان امتهای و تعلیم دادن و نصیحت نمودن ایشان، کلیسا را خدمت می نمود تا آنها بتوانند کامل در حضور مسیح حاضر شوند.

و آیه ۲۴ می فرماید که این خدمت بشارت سرّ مسیح و امید جلال به امتهای و سپس نصیحت و تعلیم ایشان مستلزم رنج و زحمت است. «الان، از زحمتهای خود در راه شما شادی می کنم و نقصهای زحمات مسیح را در بدن خود به کمال می رسانم، برای بدن او که کلیسا است.»

«نقصها را به کمال می رسانم» به چه معنا است؟

وقتی پولس برای کلیسا متحمل رنج و سختی می گردد، یعنی وقتی امید جلال را به افراد بیشتری بشارت می دهد و درباره سرّ مسیح ایشان را تعلیم می دهد و در این راستا متحمل رنج و سختی می گردد، این به چه معنا است که با این کار نقصهای زحمات مسیح را به کمال می رساند؟ چگونه یک انسان می تواند رنجی را به کمال برساند که خود به طور قطع کامل ترین رنج و زحمت است؟

متن آیات معنا را می رساند

من معتقدم متن آیاتی که آنها را بررسی نمودیم حاکی از آن است که معنای این کامل نمودن آن نیست که پولس با رنج و زحمتش چیزی به ارزش رنج و زحمت مسیح می افزاید، بلکه وقتی آن رنج و زحمت را به انسانهایی که برای برکت گرفتن مقرر شده اند، می شناساند نقصهای رنجهای مسیح را به کمال می رساند. آنچه در زحمات مسیح کاستی به شمار می آید این نیست که در ارزش و شایستگی آنها چیزی کم است، گویی که نمی توانند گناهان جمیع آنانی که ایمان می آورند را پوشش دهند. آنچه کاستی به حساب می آید این است که ارزش بی کران رنج و زحمت مسیح برای جهان شناخته شده نیست. آن رنج و زحمت هنوز برای بسیاری از انسانها یک سرّ (امری پوشیده) می باشد و قصد خدا این است که آن سرّ مکشوف گردد و برای همه غیر یهودیان آشکار شود. پس آن زحمات به این معنا کاستی دارند که هنوز در میان امتهای شهره نگشته اند و امتهای هنوز از آن زحمات بی خبرند و این خادمان کلام خدا هستند که باید آن زحمات را بشناسانند و با شناساندن و آشکار نمودن آنها به دیگران نقص زحمات مسیح را به کمال رسانند.

گفتاری مشابه در رساله فیلیپیان ۳۰:۲

فیلیپیان ۳۰:۲ یکی از آیاتی است که این مهم را به خوبی تأیید می نماید. اَپْفَرْدُتْس یکی از اعضای کلیسای فیلیپی بود. وقتی اعضای کلیسا هدیه ای را برای پولس جمع آوری نمودند (به احتمال بسیار، پول یا مایحتاج یا کتاب)، تصمیم گرفتند آن هدیه را به دست اَپْفَرْدُتْس به پولس که در روم ساکن بود برسانند، حال آنکه، اَپْفَرْدُتْس کم مانده بود در این سفر جانش را از دست بدهد. آیه ۲۷ می فرماید او به قدری بیمار بود که تا حد مرگ پیش رفت، اما خدا او را حفظ نمود.

سپس در آیه ۲۹ پولس به کلیسای فیلیپی خاطر نشان می سازد که وقتی اَپْفَرْدُتْس به فیلیپی بازمی گردد، او را گرامی دارند و با عزت و احترام با وی برخورد نمایند. پولس برای این گفته اش دلیل دارد، که آن را در آیه ۳۰ عنوان می کند و این گفته اش شباهت بسیار زیادی با کولسیان ۲۴:۱ دارا است: «زیرا در کار مسیح مشرف بر موت شد و جان خود را به خطر انداخت تا نقص خدمت شما را برای من به کمال رساند.» در زبان اصلی، عبارت «نقص خدمت شما را برای من به کمال رساند» تقریباً همان عبارت به کار رفته در کولسیان ۲۴:۱ است که می فرماید: «نقصهای زحمات مسیح را به کمال می رسانم.»

خدمت کلیسای فیلیپی به پولس به چه معنا «ناقص» بود و اَپْفَرْدُتْس به چه معنا نقص خدمت آنها را به کمال رساند؟ صد سال پیش، یک تفسیرگر کلام خدا به نام ماروین وینسنت، به نظر من این نکته را دقیقاً به درستی تفسیر نمود.

کمک مالی کلیسا به پولس هدیه‌ای از طرف کل اعضای کلیسا به حساب می‌آمد و این هدیه از روی محبتی ایثارگرانه تقدیم شده بود و آنچه کاستی به شمار می‌آمد و آنچه پولس و همچنین کلیسا به خاطر آن قدرتان بود این بود که کلیسا آن هدیه را شخصاً تقدیم نکرده بود. غیر ممکن بود که کل کلیسا به روم برود و این هدیه را تقدیم نماید. پس پولس خدمت غیرتمندانه و سرشار از مهر و محبت آپفردتس را به نشانه جبران این کاستی به حساب می‌آورد (رساله به فیلیپیان، و فلیمون، کتاب «نقد و تفسیر بین‌المللی» صفحه ۷۸).

ما به چه شکلی نقصهای زحمات مسیح را به کمال می‌رسانیم؟

من معتقدم رساله کولسیان ۱:۲۴ نیز دقیقاً گویای همین نکته است. مسیح با رنج و عذابی که متحمل شد و با مرگ خویش برای گناهکاران هدیه‌ای ایثارگرانه را برای دنیا مهیا نمود. این هدیه کامل و بدون نقص است و هیچ کمبودی ندارد، جز اینکه مسیح خود شخصاً به نزد امتهای جهان و افرادی که در محل کارتان هستند حاضر گردد. پس راه‌حل خدا برای جبران این کاستی آن است که کسانی که از آن مسیح هستند (افرادی مانند پولس) را بخواند تا که ایشان زحمات مسیح را از اورشلیم تا دورترین نقاط جهان گسترش دهند و به دنیا نمایان سازند.

و بدین‌گونه است که نقصهای زحمات مسیح را به کمال می‌رسانیم. ما آن زحمات را برای آنچه که تدبیر شده بودند به انجام می‌رسانیم، بدین معنا که شخصاً آن رنج و عذاب را در دنیا به نمایش می‌گذاریم و آنها را برای مردمی آشکار می‌نماییم که درباره ارزش بی‌کران آن رنج و عذاب چیزی نمی‌دانند.

اما توجه کنید که پولس این را به چه صورتی در آیه ۲۴ عنوان می‌کند. او می‌گوید که این مهم را در رنجهای خودش و در بدن خودش به انجام می‌رساند، یعنی واقعاً در جسم خود رنج و زحمت می‌بیند و با شریک شدن در رنج و زحمت مسیح زحمات او را به کمال می‌رساند. پس پولس میان رنج و عذاب خودش و زحماتی که مسیح متحمل شد رابطه‌ای بسیار نزدیک را مشاهده می‌کند. من تصور می‌کنم این بدان معنا است که قصد خدا این می‌باشد که رنج و زحمت مسیح از طریق رنج و زحمت قومش به دنیا نمایانده شود. خدا واقعاً برای بدن مسیح، برای کلیسا، چنین مقرر نموده است که ذره‌ای از رنج و عذاب مسیح را تجربه کند، تا آن هنگام که مسیح مصلوب را به انسانها اعلام می‌کنیم ایشان مسیح مصلوب را در ما ببینند. ما باید با زحماتی که در شناساندن مسیح به مردم تجربه می‌کنیم و با زیستنی سرشار از محبت، به مانند او، رنج و عذاب مسیح را برای انسانها زنده سازیم.

«از زحمتهای خود در راه شما شادی می‌کنم و نقصهای زحمات مسیح را . . . به کمال می‌رسانم.» مسیح اراده نموده است که شخصاً رنج و عذابش را به دنیا نمایان سازد و طریقی که مقرر نموده تا خود را در مقام آن کسی که برای دنیا عذاب کشید به دنیا نمایان سازد این است که قومش به مانند خودش حاضر باشند برای دنیا عذاب کشند. رنج و عذاب او در رنج و عذاب ما کامل می‌گردد، چرا که در رنج و عذاب ما دنیا رنج و عذاب او را می‌نگرد و آن رنج و عذاب به منظور خاصی مقرر گشته است. رنج و عذاب مسیح برای گناهکاران، که رنج و عذابی ناشی از محبت بود، در رنج و عذاب قومش برای گناهکاران، که رنج و عذابی ناشی از محبت است، به چشم می‌آید.

به گمانم آنچه در کولسیان ۱:۲۴ شاهد هستیم کاربرد کلام عیسی در انجیل مرقس ۸:۳۵ است که می‌فرماید: «هر که خواهد جان خود را نجات دهد آن را هلاک سازد و هر که جان خود را به جهت من و انجیل بر باد دهد آن را برهاند.» مسیر نجات مسیر از دست دادن جان به جهت انجیل است. نکته اینجا است که بشارت انجیل به انسانها (چه در محل کار چه آن سوی آنها) به طور معمول مستلزم از خودگذشتگی و رنج و سختی است، مستلزم از دست دادن جان یا انکار خویش است. این طریقی است که مسیح مقرر نمود تا رنج و عذابش، رنج و عذابی که به نجات انسانها منتهی شد، از طریق رنجهای قومش به دنیا منتقل شود.

شادی پولس در این خواندگی

و پولس می‌گوید که در این زحمات شادی می‌کند. آیه ۲۴: «الان، از زحمت‌های خود در راه شما شادی می‌کنم.» راه جلجتا راهی نیست که در آن شادی وجود نداشته باشد. راه جلجتا راهی دردناک است، اما راهی است که از اساس و بنیان شاد است. وقتی خوشیهای زودگذر ناشی از آسایش و امنیت و ایمنی را به از خودگذشتگی و رنج و سختی خدمات بشارتی و بشارت دادن و خدمت نمودن و محبت کردن ترجیح می‌دهیم، بر ضد شادی عمل می‌کنیم. ما حوضهای شکسته‌ای که آب در خود نگاه نمی‌دارند ترجیح می‌دهیم، در عوض، به چشمه‌آبی که آبش هرگز کاهش نمی‌یابد پشت می‌کنیم (اشعیا ۵۸:۱۱).

شادترین انسانهای دنیا کسانی هستند که بر این حقیقت واقفند که سرّ مسیح در ایشان و آن امید جلال عطش قلبی‌شان را سیراب می‌نماید و ایشان را آزاد می‌سازد تا با رنج و عذابی که متحمل می‌شوند رنج و عذاب مسیح را به دنیا نشان دهند.

خدا در این آیات ما را می‌خواند تا برای انجیل زیست نماییم و این زیستن را از طریق رنج و زحمتی که متحمل می‌شویم به انجام رسانیم. رنج و عذاب مسیح از سر اتفاق به سراغش نیامدند، بلکه خود برگزید تا آن رنج و عذاب را متحمل شود. او آن رنج و زحمت را برگزید تا طریقی باشد برای بنا نمودن کلیسا و کامل نمودن آن. حال، ما را می‌خواند تا رنج و زحمت را برگزینیم، بدین معنا که ما را می‌خواند تا صلیبمان را برداریم و در راه جلجتا در پی او رویم و خود را انکار کنیم و به جهت نمایاندن رنج و عذاب او به جهان و خدمت نمودن به کلیسا از خودگذشتگی نشان دهیم.

به تازگی، از کشیش و رهبر خدمات بشارتی، به نام جوزف تیسون، که اهل کشور رومانی است مطلبی را شنیدیم که این حقیقت را به شکلی ماندگار بیان نمود. او می‌گفت: «صلیب مسیح به منظور فرو نشانیدن غضب خدا بود، صلیب ما به منظور تکثیر و ترویج است.» یعنی مسیح رنج کشید تا نجات را به انجام رساند، ما رنج می‌کشیم تا نجات را گسترش دهیم. رغبت ما برای تحمل سختیها به خاطر خیریت دیگران، زحمات مسیح را به کمال می‌رساند، چرا که رنج‌های او را به دیگران نمایان می‌کند و آنها را مشهود می‌سازد.

ماجرای بشارت دادن یک بومی اهل هندوستان

در ماه مه، در حالی که بر روی کتابی با موضوع خدمات بشارتی مشغول به کار بودم، فرصتی برایم فراهم شد که به سخنان جی. اُسوالد سنډرز گوش سپارم. پیغام او پیغامی عمیق درباره‌ی رنج و زحمت بود. او مردی هشتاد و نه‌ساله است و هنوز به گوشه و کنار دنیا سفر می‌کند و موعظه می‌نماید. او از سن هفتاد سالگی به بعد، هر سال، یک کتاب نوشته است! نام بردنم از این شخص فقط به این دلیل است که در وقف و سرسپردگی کامل یک زندگی برای انجیل وجد و شادی نمایم. این زندگی مردی است که به جای اینکه از سن شصت و پنج سالگی تا زمان مرگش خود را در لذت‌جویی غرق کند زندگی‌اش را وقف انجیل نموده است.

او ماجرای مبشری بومی را تعریف می‌کرد که پای برهنه از روستاهای هندوستان گذر می‌کرد و انجیل را بشارت می‌داد. او سختیهای فراوانی را متحمل شده بود و پس از روزی طولانی و طی کردن مسافتی طولانی و دلسردی بسیار به روستایی می‌رسد و سعی می‌کند انجیل را در آنجا بشارت دهد، اما او را نمی‌پذیرند و از روستا بیرون می‌رانند. پس، محزون و سرافکننده، از روستا خارج می‌شود و از شدت خستگی زیر درختی دراز می‌کشد و به خواب می‌رود.

وقتی از خواب برمی‌خیزد، مردمی را دورش حلقه‌زده می‌بیند. کل جمعیت روستا گرد آمده بودند تا از او بشنوند. یکی از بزرگان روستا به او می‌گوید که در حالی که خواب بوده است او را برانداز کرده‌اند و وقتی پاهای تاول‌زده‌اش را دیده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که او می‌بایست مرد مقدسی باشد. از این‌رو، در حقیقت بدی کرده‌اند که او را بیرون رانده‌اند. آنها متأسف بودند و می‌خواستند به پیغامش گوش سپارند، همان پیغامی که او حاضر شده بود برای اعلامش به آنها این‌همه به خود عذاب دهد.

بنابراین، آن مبشر، با پاهای زیبای تاول‌زده‌اش، زحمات عیسی را به کمال رساند.

ماجرای جوزف، دلوری اهل کِنیا

در گردهمایی ویژهٔ مبشران دوره‌گرد، که به همت سازمان خدمات مسیحی بیلی گراهام در شهر آمستردام برگزار شده بود، مردی حضور داشت که شبیهش را کمتر می‌توان یافت. نامش جوزف و دلوری اهل کِنیا بود و ماجرایش آن‌قدر شنیدنی بود که دکتر گراهام شخصاً تمایل داشت به آن گوش سپارد. مایکل کارد، ماجرا را چنین بازگو می‌نماید.^۱

آن روز یکی از روزهای گرم و سوزان بود و جوزف در آن جاده‌های داغ و کثیف آفریقا با کسی ملاقات کرد که انجیل عیسی مسیح را به وی بشارت داد و جوزف در همان لحظه به عیسی چون خداوند و نجات‌دهنده‌اش ایمان آورد و قدرت روح‌القدس در زندگی‌اش شروع به کار کرد و او را تبدیل نمود و وی را از چنان شادی و هیجانی لبریز ساخت که چیزی جز این نمی‌خواست که به روستای خود بازگردد و آن خبر خوش را به اعضای قبیله‌اش اعلام نماید.

جوزف خانه به خانه می‌رفت و با هر کسی که ملاقات می‌کرد دربارهٔ صلیب [رنج!] عیسی و نجاتی که صلیبش ارزانی داشت صحبت می‌نمود و انتظار داشت در چهرهٔ ایشان نیز به مانند خودش برق شوق را مشاهده کند، اما در کمال تعجب و نابوری شاهد بود که آن روستاییان نه فقط به گفته‌هایش توجه نکردند، بلکه از سخنان او به خشم آمدند. مردان روستا او را گرفتند و بر زمین انداختند و زنان با دسته‌ای سیم خاردار او را کتک زدند، سپس او را از روستا بیرون بردند تا در بوته‌زار به تنهایی جان دهد.

اما جوزف به هر ترتیب خود را کشان‌کشان به گودال آبی رساند و پس از چند روز که به حالت نیمه‌هوش بود، سرانجام، قوت یافت تا از جای برخیزد. او از دشمنی و خصومت مردمی که یک عمر آنها را از نزدیک می‌شناخت حیران مانده بود. با این حال، فکر کرد که چیزی را ناگفته گذاشته و شاید دربارهٔ عیسی آنچه را که باید نگفته است. پس پیغامی را که نخستین بار شنیده بود برای خود بازگو نمود و تصمیم گرفت بازگردد و یکبار دیگر ایمانش را با آنان سهیم گردد.

او لنگان‌لنگان به میان آلونکهای روستاییان رفت و دربارهٔ عیسی چنین گفت: «او جانم را برای شما فدا کرد تا بخشیده شوید و خدای زنده را بشناسید.» او به ایشان التماس نمود، اما باز هم مردان روستا او را گرفتند و زنان دوباره زخم‌هایش را که در حال شفا یافتن بود کوفتند و آن زخمها دوباره سر باز کردند. آنها یکبار دیگر او را که از حال رفته بود به خارج از روستا بردند و رهایش کردند تا جان سپارد.

اینکه از آن کتکها و ضربه‌های بار اول جان سالم به در برده بود واقعاً جای تأمل داشت، ولی زنده ماندنش پس از کتکهای مرتبهٔ دوم یک معجزه بود. باز هم چندین روز بعد، کوفته و مجروح و هراسان، در بیابان چشم‌گشود و همچنان برای بازگشت مصمم بود.

او به آن روستای کوچک بازگشت و این مرتبه، حتی پیش از آنکه لب به سخن بگشاید، به او حمله‌ور شدند. وقتی برای سومین و شاید هم آخرین مرتبه او را می‌زدند، باز هم با آنها از عیسی مسیح، از خداوند، گفت و پیش از آنکه از حال رود آخرین چیزی که مشاهده کرد این بود که زانی که او را می‌زدند شروع به گریستن کردند.

این مرتبه، چشمانش را در تختخواب گشود. همان کسانی که او را به شدت کتک زده بودند، حال در تکاپو بودند تا جانم را نجات دهند و سلامتیش را به وی بازگردانند. کل روستا به مسیح ایمان آورده بودند.

این نمونه‌ای است زنده از معنای گفتهٔ پولس: «نقصهای زحمات مسیح را به کمال می‌رسانم، برای بدن او که کلیسا است.»

واقف بودن به اینکه مسیح ما را می‌خواند تا به خاطر انجیل از خودگذشتگی نشان دهیم، از اساس و بنیان، ما را آزاد می‌سازد و استوار نگاه می‌دارد. این آگاهی ما را از سست و متزلزل شدن به هنگام از خودگذشتگی نشان دادن حفظ می‌کند و ما را آزاد می‌سازد تا آن هنگام که

محبت ما را می‌خواند از خودگذشتگی را برگزینیم. این آگاهی ما را از تفکر فریبنده و باورنکردنی آمریکایی، که معتقد به کامیابی و کامروایی در زندگی است، رها می‌سازد.

ماجرای بخششی ایثارگرانه در هاییتی

برای آمریکاییان تقریباً غیر ممکن است که با تقدیر و تحسینی که عیسی از آن بیوه‌زن به عمل آورد کنار آیند، همان بیوه‌زنی که «از احتیاج خود، تمامی معیشت خویش را انداخت» (لوقا ۴:۲۱). عیسی در واقع آن زن را ستود و او را به خاطر اینکه همه دار و ندارش را بخشید سرزنش نکرد. عیسی از خودگذشتگی آن زن به خاطر خدا را ستود. اگر بخواهیم شاهد چنین روحیه‌ای باشیم، باید آمریکا را ترک کنیم و به جایی دیگر برویم. استنفورد کلی نمونه‌ای را از هاییتی توضیح می‌دهد.^۲

کلیسا برای جشن روز شکرگزاری از مسیحیان دعوت کرده بود که از روی محبتشان هدیه‌ای را به کلیسا تقدیم نمایند. در یکی از پاکتها مبلغ سیزده دلار به نام ادموند، مردی اهل هاییتی، به چشم می‌خورد. این مبلغ در آنجا حقوق سه ماه یک کارگر به حساب می‌آمد. کلی نیز به همان اندازه متعجب گشته بود که وقتی در آمریکا هدایای نقدی کلیسا در روز یکشنبه را شمارش می‌کنند و با هدیه‌ای شش هزار دلاری مواجه می‌شوند متعجب می‌گردند. او به دنبال ادموند گشت، اما او را نیافت.

بعدها کلی او را در روستا دید و از او سوال نمود. کلی اصرار نمود و از او توضیح خواست و متوجه شد که ادموند اسبش را فروخته بود تا آن سیزده دلار را به خاطر انجیل به خدا هدیه دهد. اما چرا در جشن شکرگزاری شرکت نکرده بود؟ او مکث کرد و نمی‌خواست پاسخ دهد.

ولی سرانجام لب گشود و گفت: «لباسی برای پوشیدن نداشتم.»

خدا ما را می‌خواند تا برای رنج و زحمت آماده شویم . . . نه فقط به جهت تأثیرات اخلاقی و تقدیس و تزکیه شدن و نه فقط به جهت صمیمیت بیشتر با عیسی و عمیق‌تر شدن رابطه با او و شناخت بهتر او، بلکه از این جهت نیز که نقص زحمات مسیح را می‌بایست کسانی از قوم او به کمال رسانند که آن رنج و زحمت را برای دنیا عیان سازند و با از خودگذشتگی خویش ایثار و فداکاری سرشار از محبت مسیح را به دنیا نشان دهند.

^۱ مایکل کارد: «زخم‌خورده در خانه‌ی دوستان»: مجله «فضیلت اخلاقی» مارس و آوریل ۱۹۹۱، صفحات ۲۸-۲۹، ۶۹.

^۲ نورم لوییس: «ارجحیت اول: آنچه خدا می‌خواهد» (اورنج، کالیفرنیا: انتشارات وعده، ۱۹۸۸)، صفحه ۱۲۰.

جان پای‌پر